

بررسی تطبیقی آیات صفاتی خداوند از دیدگاه علامه طباطبائی و رشیدرضا

علی اشرف کرمی^۱

چکیده

آیات صفاتی، از آیات متشابهی که از یک طرف با صفات خبری خدا - که یک بحث اختلافی است - و از طرف دیگر، با آیات متشابه - که برای فهم بشر سنگین است - مرتبط می‌باشد. این بحث زمینه‌ساز به وجود آمدن فرقه‌های مختلف در میان مسلمانان گردیده است. با توجه به این که دین اسلام، دین وحدت است بنابراین ضرورت دارد که این مسئله بررسی گردد؛ از این رو در این مقاله کنکاش و تطبیق نظرات دو مفسر بزرگ از شیعه و اهل سنت (علامه طباطبائی و رشیدرضا) پرداخته می‌شود.

در باره این آیات دو شیوه کلی وجود دارد:

۱- مثبتین (سلف) با تأکید بر اثبات صفات خبری موجود در این آیات برای خداوند؛

۲- مؤولین (خلف) با تکیه بر تنزیه خداوند از این صفات.

با تطبیق آیات صفات در دو تفسیر می‌توان به این نتیجه رسید که اعتقاد به تجسیم خداوند مورد پذیرش هیچ‌کدام از آنها نمی‌باشد، گرچه رشیدرضا با اعتماد بر فهم اکثر اصحاب و باور به عدم تحریف این آیات، روش اثبات مقبول از نوع تفویض را پذیرفته است و در تفسیر المیزان با پیروی از اهل بیت علیهم‌السلام و گرفتن اصل معنا با حذف لوازم، روش اثبات مقبول از نوع ظهور تصدیقی اخذ شده است، اما به دلیل هم‌عقیده بودن صاحبان آنها در اصول و مبانی، شاهد به‌کارگیری معنای کنایه‌ای و مجازی در تمام آیات در المیزان و در اکثر آیات در المنار می‌باشیم.

واژگان کلیدی: طباطبائی، رشیدرضا، تفسیر المیزان، تفسیر المنار، آیات صفات.

مقدمه

آیات صفات

بحث صفات خداوند یکی از دیرینه‌ترین و پردامنه‌ترین مباحث در میان دانشمندان مسلمان به‌ویژه متکلمان بوده و این مبحث به شکل‌گیری فرقه‌های متفاوتی انجامیده است که تا حد تکفیر

۱- مدرس دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرمانشاه.

هم‌دیگر پیش رفته‌اند. در این میان، مبحث آیات صفات شاید یکی از پراهمیت‌ترین مباحث به‌شمار آید از آن‌رو که از یک سو به تشابهات قرآن برمی‌گردد و از سوی با تأویل و تفویض ارتباط می‌یابد. (صابری، ۱۳۸۵، ص ۶۶).

تعریف آیات صفات از جهت خبری بودن برخی صفات خداوند

مقصود از صفات خبری آن دسته از صفات خداوند می‌باشد که قرآن و حدیث از آنها گزارش می‌دهند و هرگز عقل به آن راهی ندارد، مانند وجه و ید و عین که در قرآن آمده یا مثل نزول از عرش به آسمان که در روایات آمده است، ولی صفات غیرخبری به آن دسته از صفات خداوند اطلاق می‌شود که علاوه بر منبع قرآن و احادیث می‌توان با عقل هم این صفات را برای ذات خداوند اثبات نمود، زیرا وجود این صفات مثل قدرت و علم و... با تقدیس پروردگار با مخلوقات منافاتی ندارد.

به بیان دیگر، می‌توان تفاوت آنها را چنین بیان نمود که صفات خبری صفاتی است که موهوم تجسیم خداوند و تشبیه او به مخلوقات می‌باشد و اگر از آنها در قرآن و حدیث ذکری به میان نمی‌آمد عقول بشری هرگز جرأت اثبات آنها را برای خداوند نداشت و تنها راه آگاهی از این صفات، منقولات، اعم از آیات و احادیث، می‌باشد، اما صفات غیرخبری صفاتی را گویند که موهوم تجسیم خداوند و تشبیه او به مخلوقات نمی‌باشد.

در مورد این دو دسته صفات، آنچه مورد بررسی است صفات خبری است که از دیدگاه دانشمندان علم کلام و علوم قرآنی از این دسته صفات که در قرآن آمده، با عنوان تشابه‌الصفات یا آیات صفات نام برده‌اند.

تعریف آیات صفات از جهت محکم و متشابه

همان‌گونه که از آیه صفت سوره مبارکه آل‌عمران به دست می‌آید آیات قرآن به محکمت و تشابهات تقسیم می‌شود؛ محکم، چیزی است که نه از جهت لفظ و نه از حیث معنا شبهه‌ای در آن وارد نگردد. این ویژگی در یک کلام هنگامی پدید می‌آید که کلام در افاده معنا، هیچ‌گونه ابهام و ایهامی نداشته باشد و به روشنی تمام بر مقصود خویش دلالت نماید (اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۴۸).

و اما آیات متشابه در قرآن کلامی است که به دلیل مشابهت لفظی یا معنوی‌اش به چیز دیگر، تفسیر آن مشکل گردیده است.

بنابراین تشابه در اصطلاح قرآن، لفظی است که احتمال چندین معنا در آن وجود دارد و به همین جهت در آن شک و شبهه ایجاد می‌گردد و همان‌گونه که احتمال تأویل صحیح آن وجود دارد، احتمال تأویل فاسد نیز در آن می‌رود و همین احتمال باعث شده است تا منحرفان درصدد تأویل آن متناسب با اهداف خویش برآیند (معرفت، ۱۳۹۶ق، ج ۳، ص ۹).

آیات صفات خبری، همان‌گونه که از ظاهر آنها پیداست، به دلیل وجود صفات خبری در آنها که موهوم تجسیم خداوند است نمی‌توان آنها را به ظاهر تفسیر نمود و برای دست‌یابی به تفسیری درست از آنها نیازمند ارجاع آنها به آیات محکم می‌باشیم. بنابراین یکی از اقسام تشابه در قرآن آیاتی است که دربردارنده صفاتی از خداوند می‌باشد که تفسیر ظاهری آنها به دلیل وجود شبهه تجسیم در حق خداوند مشکل می‌نماید. از این آیات، به آیات صفات و یا تشابه‌الصفات یاد می‌گردد.

تشابه بودن آیات صفات در تفسیر المنار و المیزان

یکی از مطالب مهم این است که اثبات گردد آیات صفات، طبق توضیحاتی که گذشت، از نگاه صاحبان تفاسیر المنار و المیزان جزء تشابهات است، زیرا در غیر این‌صورت تطبیق و مقایسه دو تفسیر در زمینه تفسیر آیات صفات بی‌معنا خواهد بود.

تشابه بودن آیات صفات در المنار

در المنار به صراحت به اصطلاح آیات صفات طبق تعریفی که گذشت اشاره شده و فصل جداگانه‌ای به تبیین چگونگی تفسیر این نوع از آیات قرآنی، در ادامه بحث درباره تشابهات قرآن، اختصاص یافته است.

در ذیل فصل مربوط به آیات صفات، به دو شیوه تفسیر این آیات، یعنی مذهب سلف (اثبات) و مذهب خلف (تأویل) اشاره شده است (رشیدرضا، ۱۴۲۳ق، ج ۳، ص ۱۷۳) و در جاهای مختلفی، مثال‌هایی که برای تبیین دو روش مذکور بیان شده، همگی از این حکایت دارد که در این تفسیر اولاً آیات صفات، به معنای آیاتی از قرآن است که صفات خبری در آنها به کار رفته است و ثانیاً این آیات جزء تشابهات است، زیرا اگر چنین نبود ذکر دو شیوه تفسیری و ادعای برتری یکی بر دیگری، بدون معنا بود، که در ذیل نمونه‌هایی از آن ذکر می‌شود:

رشیدرضا درباره آیات صفاتی که در بردارنده صفاتی هم چون رحمت و غضب می باشد، که موهم داشتن انفعالات نفسانی برای خداوند است، می گوید: «سلف این آیات را بر اساس ظاهرشان، همراه با تنزیه خداوند از داشتن انفعالات نفسانی هم چون انفعالات مخلوقات، برای خداوند اثبات می کنند و می گویند: خداوند دارای غضبی است که شایسته خود اوست و این غضب هم چون غضب انسان ها، واکنش نفسانی نیست» (پیشین، ص ۱۷۴).

هم چنین در المنار هنگام بحث درباره متشابهات قرآن و چگونگی اعتقاد به آنها، آیاتی مانند «وَجَاءَ رِبُّكَ وَ الْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا؛ و (فرمان) پروردگارت و فرشته ها صفا صفا در صف می آید» (فجر/۲۲) و «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى؛ خدای رحمان که بر عرش استیلا یافته است» (طه/۵) ذکر می شود که نشان می دهد این گونه آیات که در آنها صفات خبری مانند «استوی» و «مجیء»، برای خداوند به کار رفته است از دید رشیدرضا جزء متشابهات می باشد. (پیشین، ص ۱۶۶).

متشابه بودن آیات صفات در المیزان

در المیزان هر چند به اصطلاح آیات صفات اشاره ای نشده، اما این دسته از آیات، جزء متشابهات قرار داده شده و به صراحت به این نکته تصریح گردیده است؛ برای نمونه، در بحث پیرامون محکم و متشابه، وقتی علامه راه رفع تشابه در متشابهات را ارجاع آنها به محکومات بیان می کند، این مثال را مطرح می کند: «آیه شریفه «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى؛ خدای رحمان که بر عرش استیلا یافته است» (طه/۵) آیه متشابه است، چون معلوم نیست منظور از برقرار شدن خدا بر عرش چیست و شنونده در اولین لحظه که آن را می شنود در معنایش تردید می کند، ولی وقتی به آیه «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ؛ چیزی مانند او نیست» (شوری/۱۱) مراجعه می کند، می فهمد که قرار گرفتن خداوند مانند قرار گرفتن سایر موجودات نیست و منظور از کلمه «استوی» برقرار شدن تسلط بر ملک و احاطه بر خلق است، نه روی تخت نشستن، و بر مکانی تکیه دادن، که کار موجودات جسمانی است، و چنین چیزی از خدای سبحان محال است.»

وی در مثال دوم می گوید: «آیه شریفه «إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ؛ به سوی خود می نگرند» (قیامت/۲۴) وقتی شنونده آن را می شنود، بلافاصله به ذهنش خطور می کند که خدا هم مانند اجسام دیدنی است و وقتی به آیه «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يَدْرِكُ الْأَبْصَارَ؛ چشم ها او را در نمی یابند و اوست که دیدگان

را درمی یابد» (انعام، ۱۰۳) مراجعه می کند آن وقت می فهمد که منظور از نظر کردن، تماشا کردن با چشم مادی نیست» (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۳، ص ۳۱) پس ذکر این دو آیه به عنوان مثال برای متشابهات، نشان می دهد که در المیزان آیات صفات جزء متشابهات می باشد، بنابراین مطابقت دو تفسیر در چگونگی تفسیر آیات صفات، صحیح خواهد بود.

جهت گیری های کلی درباره آیات صفات

آیات صفات قرآن به لحاظ وجود صفات خبری در آنها که تفسیر و معنای آنها به اختلاف در نوع نگرش به متشابهات قرآن برمی گردد، که خود موضوعی بسیار اختلافی و پردامنه است، از داغ ترین مسایل در تاریخ مناظرات فرقه های اسلامی بوده و زمینه ساز پیدایش گروه هایی متفاوت در میان مسلمانان شده است، زیرا در این آیات، صفاتی برای خداوند ثابت شده است که مفاد ظاهری آنها مؤید تجسیم و تشبیه پروردگار است. به طور کلی می توان دیدگاه مسلمانان را در برخورد با این آیات به دو گروه کلی مثبتین و مؤولین تقسیم نمود. در دیدگاه اول، ظاهر صفات موجود در این آیات برای خداوند ثابت می شود و معنای دیگری برای آن جست و جو نمی شود، اما در دیدگاه دوم، ظاهر آیات ملاک قرار نمی گیرد بلکه ظاهر این آیات به معنای دیگری برده می شود و به اصطلاح تأویل می گردد، گرچه برخی علما در این باره گفته اند: «هر یک از این دو تفسیر را که انتخاب کنیم خالی از تأویل نیست گرچه این تأویل در تفسیر اول اجمالی است و در تفسیر دوم به طور تفصیلی می باشد، زیرا معنای لغوی هر یک از واژه های وجه و عین و ید و... که در این آیات به کار رفته همان اعضای معروف صورت و چشم و دست و دیگر اندام های بدن می باشد، در حالی که هر یک از این اعضا در دو شیوه تفسیری از خداوند نفی شده است» (بوطی، ۱۳۸۳ش، ص ۱۵۳).

مدرسه اثبات (اکثریت سلف)

همان طور که گفته شد، گروهی از مسلمانان در برخورد با این دسته از آیات، ظاهر آن را برای خدا ثابت می کنند، که به عنوان مثبتین آیات صفات از آنها یاد می شود، اما خود مثبتین در چگونگی اخذ به ظواهر آیات و روایات به دو دسته تقسیم می شوند: ۱- اثبات مقبول ۲- اثبات مردود؛ هر دو گروه مدرسه اثبات در نادرست دانستن روش تأویل و اعمال رأی و نظر در به کارگیری معنایی غیر از

معنای ظاهری آیات اتفاق نظر دارند. ابن خلدون می‌گوید: «در قرآن کریم دربارهٔ صفات خداوند دو دسته آیات وجود دارند:

الف) آیاتی که بر تنزیه خداوند از صفات اجسام دلالت دارند؛

ب) آیاتی که ظاهر آنها موهم تشبیه است. اکثر صحابه و تابعین دسته اول را گرفته و دربارهٔ دسته دوم سکوت کرده و متعرض معنای آنها نشدند، ولی عده‌ای به ظاهر آیات متشابه تمسک کرده و گرفتار تشبیه شدند» (ابن خلدون، ۱۹۵۶م، ص ۴۶۳-۴۶۴).

نکته‌ای که ذکر آن بسیار مهم است این است که اکثریت و جمهور مسلمانان روش مجسمه و مشبهه را نادرست می‌دانند، زیرا تفسیر این دسته از آیات خداوند بر اساس ظاهرشان به دلیل وجود بسیاری از آیات دیگر مثل «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ؛ چیزی مانند او نیست» (شوری/۱۱) که خداوند را از تشبیه به مخلوقات تنزیه می‌گرداند غیرممکن است، اما به دلیل اثبات ظاهر این صفات برای خداوند از سوی این گروه و نپذیرفتن شیوه تأویل، در مجموعه مثبتین قرار می‌گیرند و به دلیل رد نظریه آنها از سوی جمهور مسلمانان و از جمله اکثریت مثبتین دیگر، از شیوه آنها با عنوان اثبات مردود و از شیوه گروهی که تنزیه خداوند را رعایت نموده‌اند با عنوان اثبات مقبول یاد می‌شود.

اثبات مقبول الف) تفویض

بیشتر دانشمندان متقدم اسلامی، موسوم به سلف، بر مبنای وقف بر لفظ جلاله در آیه هفتم سوره مبارکه آل عمران، آن آیه را به گونه‌ای تفسیر کرده‌اند که خود را از درک معانی متشابهات عاجز و ناتوان شمرده و معانی آن را به خداوند تفویض و حواله کرده‌اند (زرقانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۸۳).

این گروه که در زیر مجموعه مثبتین قرار دارند این دسته از صفات موجود در آیات صفات را برای خدا ثابت می‌کنند ولی تفاوت آنها با مجسمه و مشبهه این است که آنها این صفات را آن گونه که شایسته ذات خداوند است برای او ثابت می‌کنند نه همانند موجودات، مثلاً می‌گویند: خداوند دست دارد ولی نه دستی همانند مخلوقات، بلکه دستی که شایسته خود اوست و از بیان کیفیت این صفات خودداری می‌کنند و قیود بلاکیف (بدون کیفیت) و بلاتشبیه (بدون تشبیه) را بر توضیح و تفسیر این صفات به کار می‌برند. ابوالحسن اشعری رهبر اشاعره به این نوع تفسیر قائل است و در کتاب الإبانة

می‌گوید: «خدا صورت دارد ولی بدون کیفیت، هم‌چنان که می‌فرماید: «وَ يَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ؛ و ذات پروردگارت باقی خواهد ماند» (رحمن/۲۷) (اشعری، ۱۳۹۷ق، ص ۶۴).

چون این گروه معنای حقیقی و تفسیر واقعی این آیات را به خدا تفویض می‌نمایند به آنها مفضوه می‌گویند. در این مدرسه، ظاهر صفات خبری موجود در آیات صفات برای خداوند ثابت می‌شود و ضمن اعتقاد به تنزیه ذات پروردگار از مخلوقات، از هر نوع تفسیری که به تجسیم و تشبیه پروردگار منجر گردد دوری می‌شود. پیروان این مدرسه معتقدند سلف صالح امت اسلامی در قبال تفسیر آیات صفات از هرگونه تأویل در مورد این آیات دوری می‌جستند و تفسیر واقعی این آیات را به خداوند تفویض می‌کردند. این مدرسه به شیوه سلف مشهور است. (عبدالحمید، ۱۴۱۵ق، ص ۱۳).

ابن تیمیه از رهبران این مدرسه در بیان آن می‌گوید: «در مذهب سلف همانا سلف صالح، خداوند را به آن چه خدا و رسولش او را وصف می‌کنند توصیف می‌نمایند بدون تحریف یا تعطیل و بدون اظهار کیفیت و بدون تمثیل و تشبیه» (ابن تیمیه مرانی، ۱۴۰۳ق، ج ۵، ص ۲۶). وی در جای دیگر می‌گوید: «آن چه را که در مجالس مختلف گفته‌ام این است که تفاسیری را که منقول از صحابه بوده مطالعه نموده‌ام و احدی از صحابه را نیافتم که آیه‌ای از آیات صفات یا احادیث صفات را برخلاف ظاهرش تأویل نمایند» (پیشین، ج ۶، ص ۳۹۴).

ب) ظهور تصدیقی

یکی دیگر از اقسام شیوه اثبات مقبول آیات صفات، ظهور تصدیقی است؛ توضیح این که برخی از علمای مکتب امامیه از نام‌گذاری شیوه تفسیر آنها از آیات صفات به تأویل ناخرسندند. هرچند آنها در تفسیر آیات صفات همانند مؤوله معنایی غیر از معنای ظاهری آنها را منظور می‌کنند اما با این حال معتقدند تفسیری را که در مکتب امامیه در قبال آیات صفات صورت می‌گیرد باید ظهور تصدیقی آیه دانست نه تأویل آن و تفسیری که از طرف ما صورت می‌گیرد غیر از معنای ظاهری نیست بلکه گونه‌ای از معنای ظاهری آیه است که با این دسته از آیات صفات متناسب می‌باشد.

آنان در این مورد می‌گویند: «درباره ظاهر آیات صفات دو احتمال وجود دارد: ۱- ظهوری که از همان معنای ظاهر حروف و معنای تصویری کلمات به دست می‌آید که پیروی از این ظهور موجب گمراهی و ضلالت است و آن چه سبب انتقال مفاهیم از متکلم به مخاطب است ظاهر عرفی و ظهور ابتدایی نیست و در بیان عقلا این ظهور فاقد ارزش می‌باشد و به آن ظهور کلمی یا تصویری گویند؛

۲- ظهوری که از معنای ظاهر حروف و معانی تصویری کلمات به دست نمی‌آید بلکه ظهوری است که پس از پایان یافتن سخن متکلم و دقت در قراین موجود در کلام به ذهن انتقال می‌یابد و شنونده می‌تواند آن را به گوینده نسبت دهد؛ به عبارت دیگر، ظهوری است که از کل آیه به اجمال دریافت می‌شود و در بیان عقلا این ظهور ارزشمند می‌باشد و به آن ظهور تصدیقی با جملی می‌گویند» (سیحانی، ۱۳۷۸ش، ج ۴، ص ۷۵-۷۴).

برای مثال، در جمله «شیری به مدرسه رفت»، از معنای شیر، طبق ظهور ابتدایی آن، همان حیوان جنگل به ذهن تداعی می‌شود، که دریافت چنین معنایی از جمله ارزشی ندارد و این ظهور، ظهور کلمی یا تصویری است. اما اگر به دقت به تمام جمله نگریسته شود و قرائن آن، از جمله به مدرسه رفتن، در نظر گرفته شود ذهن ما به ظهور دیگری از جمله می‌رسد که عبارت است از این که فردی که در شجاعت همانند شیر است به مدرسه رفت، که این ظهور که ظهور تصدیقی یا جملی می‌باشد ارزشمند خواهد بود، آیات صفات هم همین گونه می‌باشد و در آنها دو ظهور محتمل است و اگر ظهور ابتدایی آیات صفات را مقصود خداوند از این آیات بگیریم، دچار تجسیم و تشبیه خداوند به مخلوقات می‌شویم، از این رو با توجه به کل آیه و نیز قرائن آن، از جمله این که این صفات در مورد چه کسی به کار برده می‌شود، می‌توان به یک معنای دیگری از همان ظاهر آیه رسید که با تقدیس و تنزیه خداوند و نیز با آیاتی نظیر «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» سازگار می‌باشد.

اثبات مردود (مجسمه و مشبهه)

مسلمانان پیرو این نگرش همه صفات موجود در آیات را علاوه بر اثبات آنها برای خدا، بر همان معنای لغوی خود حمل کرده و از توصیف خداوند به جسم و جسمانیات ابایی ندارند. در شرح مواقف آمده است: «مجسمه و مشبهه دو گروه هستند که معتقدند خداوند دارای پیکر است و اندام دارد و بر عرش جای گرفته است» (جرجانی، بی تا، ج ۲، ص ۴۹۲). تفاوت میان این دو گروه را می‌توان در این دانست که مشبهه خدا و صفاتش را به چیزهای آفریده شده مانند می‌کنند ولی مجسمه خدا را به چیزهای دیگر مانند نمی‌کنند و تنها اعضا و جوارحی را برای او ثابت می‌کنند (هرتلی، ۱۳۸۳ش، ص ۵۸).

مدرسه تأویل (اکثریت خلف)

گروهی از دانشمندان متأخر اسلامی بر مبنای عدم وقف بر لفظ جلاله در آیه هفتم سوره مبارکه آل عمران، آن آیه را به گونه‌ای تفسیر کرده‌اند که علما و دانشمندان راسخ در سطح بالا را بر درک

معانی آیات صفات از راه تأویل قادر دانسته‌اند (زرقانی، پیشین، ص ۱۸۵). دلیل اصلی آنها این است که می‌گویند هرگز در عقل و فهم نمی‌گنجد که خداوند آیه‌هایی را بر پیامبرش نازل نماید که جز خود او هیچ کس حتی پیامبر نیز از معنای آنها آگاه نباشد، زیرا در چنین صورتی برای نازل شدن آن آیه‌ها حکمتی وجود نخواهد داشت و کار خدا هم بدون حکمت نخواهد بود (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۸۴). این گروه به هنگام روبه‌رو شدن با این گونه آیات، تفسیر ظاهری آن را مخالف احکام قطعی عقل و محکمت قرآن می‌دانند و از اثبات صفات خبری این آیات بر خداوند اکراه داشته و معنای دیگری را از راه کنایه و یا مجاز برای آن در نظر می‌گیرند و از معنای لغوی و ظاهری آن صرف‌نظر می‌کنند (نشار، ۱۹۷۲م، ص ۱۵۶). چون این دسته از مسلمانان در بیان معنای این آیات، تأویل آنها را بیان می‌کنند به آنها مؤوله می‌گویند.

مبانی تفسیر آیات صفات در المنار

۱- بازگشت متشابهات به محکمت

در المنار پس از متشابه شمردن آیات صفات، راه رفع تشابه از این آیات ارجاع آنها به محکمت دانسته شده است (رشیدرضا، پیشین، ص ۱۴۶). مثالی که در این کتاب در این مورد ذکر شده است آیه «كَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَىٰ مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ؛ وَ كَلِمَةٌ أَوْسَتْ كَهَٰذَا» (نساء/ ۷۱) می‌باشد که پس از متشابه شمردن آن، گفته شده: «می‌توان با ارجاع این آیه به آیه محکم «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ؛ چیزی مانند او نیست» (شوری/ ۱۷) که از محکمت است از اعتقاد به الوهیتی که مسیحی‌ها درباره حضرت عیسی پیدا نموده‌اند دور شد و خداوند را از داشتن شریک، منزه گرداند» (پیشین، ص ۱۴۳).

۲- تنزیه خداوند از مشابهت با مخلوقات

رشیدرضا در موارد بسیاری به هنگام تفسیر آیات و به‌ویژه آیات صفاتی خداوند، بر تنزیه خداوند از مشابهت با مخلوقات، تأکید کرده و آن را به صراحت اعلام می‌کند و حتی این امر را از اصول اجماعی امت اسلامی به شمار آورده است. وی در تفسیر المنار آورده است: «امت اسلامی بر این نکته اجماع نموده‌اند که خداوند بلندمرتبه از مشابهت به مخلوقات منزه است و بر این عقیده براهین عقلی و نقلی اقامه گردیده است و این یک اصل اعتقادی است.» (پیشین، ج ۹، ص ۱۶۸).

رشیدرضا، به هنگام بیان قاعده و اصل نگرش سلف به آیات صفات، که خود نیز به طور مکرر به آن اقرار کرده و خود را از اتباع این نگرش می‌داند، از تنزیه خداوند، به عنوان یکی از مبانی مهم این شیوه یاد می‌کند و می‌گوید: «سلف، به هنگام رویارویی با هر آنچه از صفاتی که خداوند آنها را به خود نسبت داده است، در حالی که این صفات در زبان عربی برای مخلوقات به کار می‌رفت، بر اساس قاعده و اصلی عمل می‌کردند و آن قاعده این بود که به این صفات در حد کمال و با قابلیت تصرف در آن برای خداوند، ایمان می‌آوردند و همراه با این ایمان (و اثبات)، خداوند را از مشابهت با مخلوقاتش تنزیه می‌کردند» (پیشین، ج ۸، ص ۴۲۲).

۳- پیروی از مذهب سلف

در المنار، بسیار زیاد به تفاوت دو مذهب تفسیری سلف و خلف در تفسیر آیات صفات، اشاره شده و بیان گردیده است: «مذهب سلف ایمان به ظاهر آیات همراه با تنزیه خداوند از آنچه که ظاهر این آیات ایجاب می‌کند و تفویض حقیقت معنای این آیات به خداوند، می‌باشد. و مذهب خلف تأویل نمودن این آیات، به صورت مجاز و کنایه، به خاطر جمع بین عقل و نقل، می‌باشد» (پیشین، ج ۳، ص ۱۳۳).

رشیدرضا در جاهای مختلفی از تفسیر المنار، به صراحت خود را تابع سلف و اصول آنان معرفی می‌کند و هدایت، رشد و آرامش خود را مرهون آگاهی‌اش بر این مکتب می‌داند و می‌گوید: «من (رشیدرضا) خداوند را شکر می‌گویم که بر طریق هدایت و رشد سلف می‌باشم، و بر این طریق انشاءالله می‌میرم و زنده می‌شوم» (پیشین، ج ۱، ص ۲۲۴). وی در جای دیگری در المنار در باب حق بودن مکتب سلف می‌گوید: «در اوایل گمان می‌کردم که مذهب سلف ضعیف است، زیرا علمای آنها به خصوص علمای حنبلی مذهب یا برخی از آنها به دلیل این که علم و فهمشان به پای خلف نمی‌رسد، از تأویل آیات متشابه، به مانند خلف ناتوانند، اما پس از تعمق در علم کلام و تفحص و پژوهش در انتهای مکتب اشاعره و دیگر مکاتب تأویلی و تسلط بر کتاب‌هایی که مکتب سلف را به روشنی توضیح داده بود به خصوص کتاب‌های ابن تیمیه، یقین پیدا کردم که مذهب سلف همان حقیقتی است که ورای آن حقیقتی نیست، و تمام مکاتب مخالف آن گمان‌ها و اوهامی بیش نبوده و حقی را در بر ندارند» (پیشین، ج ۳، ص ۱۳).

دلیل اصلی تبعیت رشیدرضا از سلف را می‌توان در این نکته دانست که وی معتقد بود نحوه برداشت و فهم صحابه از این آیات بهترین فهم‌هاست، زیرا وی بر این باور بود که آنها این دسته از

آیات قرآن را می‌فهمیدند، (پس دلیل تفویض معنای این آیات به خداوند عدم فهمشان نبود)، زیرا آنها مخاطبین قرآن و آگاه‌ترین عرب به زبان قرآن بودند و قرآن را تنها از قرآن فرامی‌گرفتند. (پیشین، ج ۹، ص ۱۱۵).

گرچه مفسرین و به‌ویژه رشیدرضا به طور مکرر به تبعیت از مکتب سلف و شیوه تفویض در تفسیر آیات صفات اقرار می‌کنند، اما خودشان در عمل، در بسیاری از موارد به طریقه خلف تفسیر می‌کنند و نمی‌توانند بدون ذکر کنایه یا مجازی، آیات صفات را رها سازند.

۴- امکان فهم تمام آیات

در المنار دلایل بسیاری از کتاب و سنت و اقوال سلف مبنی بر امکان فهم و تدبر قرآن، ذکر شده و بیان گردیده است که دلیل قطعی مبنی بر آگاه نبودن راسخین در علم از تفسیر متشابهات وجود ندارد و از قول بسیاری از سلف مثل مجاهد و ربیع بن أنس نقل شده که گفته‌اند تأویل قرآن را می‌دانند (پیشین، ص ۱۵۷) آن‌گاه دلایل قابل فهم بودن تمام قرآن را به این ترتیب ذکر می‌کند:

الف - تفسیر مفسرین صحابه و تابعین، شامل تمام قرآن بود مگر جاهایی که تفسیر عبارتی برای یکی از آنها مشکل بود که در این صورت در تفسیر آن عبارت توقف می‌کرد و توقف او در آن عبارت به این معنا نبود که کسی دیگر معنای آن را نمی‌دانست، و همچنین خداوند به‌طور مطلق به تدبیر در قرآن امر نموده است و آیه‌ای از آن را مستثنا نموده است، و تدبر بدون فهم ممتنع است. (پیشین، ج ۳، ص ۱۵۷).

ب - اگر گفته شود کسی معنای متشابهات را نمی‌داند باید بگوییم: بخش بزرگی از قرآن که خداوند بر پیامبرش نازل کرده کلامی بوده که معنایش را نه پیامبر و نه جبرئیل نمی‌فهمیدند در حالی که منظور از لفظ کلام سخنی است که فهمیده شود و اگر در کلام قصد فهمیدن نباشد در این صورت آن کلام عبث و بیهوده می‌شود و ذات خداوند متعال، از فعل باطل و بیهوده منزّه است. این در حالی است که در قرآن آیه‌ای نیست که صحابه و تابعین معنایش را نگفته باشند و درباره آن توضیحی ارائه نکرده باشند (پیشین).

رشیدرضا در جای دیگر می‌گوید: «آنچه موجب شده که در میان اهل سنت مشهور گردد که تأویل متشابهات را کسی جز خداوند نمی‌داند، تأویلات باطلی بود که از جانب اهل بدعت و قدریه از معتزله و غیر آنها ظاهر گردید. آنها درباره تأویل قرآن با نظرات باطل خود سخن می‌گفتند و این

اصل در میان اهل بدعت معروف است که آنها قرآن را با عقل خود و با تأویلات لغوی خود تفسیر می‌کنند، به همین جهت تفاسیر معتزلی پر شده است از تأویلات نصوص که صفات را برای خداوند ثابت می‌کنند» (پیشین، ص ۶۴-۶۵).

۵- اثبات تمام صفات وارد شده در کتاب و سنت بدون تأویل، تمثیل، تکییف و تعطیل

در المنار دربارهٔ ایمان به تمام صفات خداوند گفته شده: «خداوند انسان را مکلف نموده است که به تمام صفاتی که خود را به آنها توصیف نموده است، ایمان آورده و خدا را به وسیلهٔ آن صفات توصیف نماید بدون این که در این کار دچار تشبیه و تعطیل گردد» (پیشین، ج ۹، ص ۱۶۸). مذهب سلف صالح دربارهٔ آیات صفات از دیدگاه رشیدرضا ایمان به ظاهر صفاتی است که خداوند آنها را در کتابش وارد نموده یا در روایات صحیح، پیامبر خداوند را با آنها توصیف نموده است؛ بدون تعطیلی معنای لغوی این صفات و بدون تمثیلی که با آن، بین خداوند و مخلوقاتش مشابهتی ایجاد شود و بدون تأویلی که معنای ظاهری متبادر به ذهن از این صفات، به معنای دیگری انصراف یابد (پیشین، ج ۱۱، ص ۳۲۱).

رشیدرضا این عقیده را می‌پذیرد که صفات خداوند از نظر کلیت ثابت و معلوم می‌باشد ولی از جهت کیفیت و حدود، غیرمعقول می‌باشد، پس کسی که به صفات خداوند ایمان می‌آورد، از جهتی بیناست و از جهتی دیگر ناینیاست؛ از جهت وجود داشتن آنها بیناست و از جهت کیفیت و حدود ناینیاست و به این ترتیب میان اثبات آنچه که خدا خودش را به آن وصف نموده و بین نفی تحریف (تأویل) و تشبیه (تشبیه)، اجتماع به وجود می‌آید (پیشین، ج ۹، ص ۱۶۴).

مفسر المنار معتقد است تمام صفات خداوند در این که شبیه به صفات انسان‌ها نمی‌باشد مشترک‌اند و تفاوتی بین علم و حب وجود ندارد. وی بر این باور است که اثبات صفاتی مثل حب برای خداوند آن‌طور که لایق بزرگی خداوند می‌باشد، موجب تشبیه خداوند به مخلوقات نمی‌گردد، زیرا اگر تأویل این‌گونه صفات لازم باشد، صفاتی مثل علم و قدرت هم باید تأویل گردد، در حالی که خود مؤوله هم این صفات را تأویل نکرده‌اند (پیشین، ج ۶، ص ۳۷۶).

۶- توجه به اسلوب لغت و بلاغت زبان اصیل عربی

از مبانی دیگر تفسیر آیات صفات در المنار، توجه به معانی کلمات در زبان عربی و دریافت معنای کنایه‌ای آیات با توجه به بلاغت و عرف تکلم مردم در زمان نزول آیات می‌باشد. بر اساس این، در

المنار، به هنگام تفسیر آیات صفات، به خصوص در تفسیر کنایه‌ای برخی از آنها، از تفسیر به رأی و حمل آیات بر معنای‌ای که لغت اصیل عرب آن را برنتابد، و تنها به منظور تأیید مذهبی خاص صورت گیرد، خودداری شده است، از این رو یکی از مراجع و منابع اصلی آنها در بهره گرفتن از معانی کلمات و عبارتهای قرآنی کتاب ارزشمند مفردات راغب اصفهانی است که به معنای واژگان قرآنی بسیار دقت داشته است.

نظریه المنار دربارهٔ دو شیوه تفسیری آیات صفات

از نظر رشیدرضا، هر دو مکتب مثبتیه و مؤوله در حد اعتدال مورد پذیرش هستند و قائلین به آنها از مؤمنین صادقی هستند که به نصوص قرآن، ایمان داشته و آنها را بزرگ می‌شمارند. هر کدام از مثبتین و مؤولین با اثبات یا تأویل خود قصد عظمت بخشیدن به خداوند را دارند و می‌خواهند کاری انجام دهند تا کسی در مورد ذات و صفات خداوند، چیزی نگوید که مخالف رضای او باشد. بنابراین گروه اول (سلف یا مثبتین) از تعطیلی صفات خداوند به دلیل تأویل خودسرانه آنها ترسیدند، پس ظاهرگرایی بر آنها غلبه یافت و دسته دوم (خلف یا مؤولین) هم از خوف پذیرش عقیدهٔ مشابهت خداوند با مخلوقات، تأویل بر آنها غالب گردید (پیشین، ج ۹، ص ۱۱۸).

رشیدرضا، افراط در هر یک از عقاید مذکور را سبب به وجود آمدن عقایدی برخلاف اصول مشترک مسلمانان می‌داند. وی بر این باور است که گمراهی در نتیجهٔ افراط‌گرایی گروه دوم، بسیار بیشتر از گروه اول است تا آن‌جا که به ایجاد فرقه‌های باطلی مثل غلات صوفیه گردیده است، در حالی که این گمراهی به باور وی در گروه مثبتین زیاد اتفاق نیفتاد (پیشین).

روش تفسیر المنار

رشیدرضا، در جای جای المنار خود را پیرو مکتب سلفیه و شیوه تفسیری آنها در تفسیر آیات صفات معرفی می‌کند و در توضیح این روش می‌گوید: «جمهور سلف و خنابله و اکثر اهل حدیث، تمام نصوصی را که در مورد صفات و افعال و ویژگی‌های خداوند وارد شده است تفویض می‌کنند؛ به این معنا که آنها این نصوص را همان‌طور که وارد شده برای خداوند به کار می‌برند بدون آن‌که تأویلاتی را در مورد آنها به کار برده و آنها را از معانی ظاهریشان خارج نمایند، و خداوند را از مشابهت با مخلوقات در تمام صفات و افعالش منزه می‌دانند» (پیشین، ص ۱۳۵).

اما در واقع باید اذعان نمود که رشیدرضا در تفسیر آیات صفات در تمام موارد به طور کامل به این روش پای بند نیست، زیرا در تفسیر بسیاری از آیات صفات، معنایی کنایه‌ای یا مجازی برای آنها در نظر می‌گیرد و علت این امر را می‌توان ناگزیر شدن به استفاده از روش تفسیری خلف در کنار تبعیت کردن از سلف جهت بهره‌گیری از آیات خداوند دانست.

مبانی تفسیر آیات صفات در المیزان

۱- امکان فهم تمام آیات

علامه به طور مطلق درباره فهم آیات قرآن، چه آیات صفات و چه غیرصفات، معتقد است که قرآن نور و تبیان است و این صفات برای همه انسان‌ها و مخاطبین آیات خواهد بود نه برای بخش خاصی از انسان‌ها. وی قرآن را کتابی می‌داند که فهم و اندیشه عادی نیز بدان دسترسی دارد و آیات آن می‌تواند یک‌دیگر را تفسیر نماید. وی می‌گوید: «اگر قرآن قابل دریافت برای همه انسان‌ها نبود، خداوند در آیتش آدمی را به اندیشیدن در آیات فرامی‌خواند». وی با تأکید یادآور می‌شود که در میان همه آیات قرآن حتی یک آیه نمی‌یابیم که در مفهومی تعقیدی باشد به طوری که ذهن خواننده در فهم معنای آن دچار حیرت و سرگردانی شود. قرآن فصیح‌ترین کلام عرب است، و ابتدایی‌ترین شرط فصاحت این است که تعقید نداشته باشد، و حتی آن آیاتی که جزء متشابهات قرآن به‌شمار می‌آید، مانند آیات نسخ شده و امثال آن، در مفهوم آنها وضوح و روشنی وجود دارد و تشابهش به خاطر این است که مراد از آن را نمی‌دانیم، نه این‌که معنای ظاهرش نامعلوم باشد (طباطبایی، پیشین، ج ۱، ص ۱۴).

وی در مورد آیات صفاتی مانند «فَأَيُّهَا تَوَلَّوْا فَمَّ وَجْهُ اللَّهِ؛ پس به هر سو روی کنید آن‌جا رو به خداست» (بقره/۱۱۵) با توجه به این‌که آنها را جزء متشابهات می‌داند و نیز با توجه به قاعده کلی ارجاع متشابهات به محکمت، آنها را هم قابل فهم می‌داند و اصلاً متشابه بودن را در آنها نسبی دانسته و می‌گوید: «آیات متشابه، مقصود از آن برای فهم شنونده روشن نیست و چنان نیست که شنونده به محض شنیدن آن، مراد از آن را درک کند، بلکه در این‌که منظور فلان معناست یا آن معنای دیگر تردید می‌کند و تردیدش برطرف نمی‌شود تا آن‌که به آیات محکم رجوع نموده و به کمک آنها معنای آیات متشابه را مشخص کند، و در نتیجه، همان آیات متشابه نیز محکم می‌شود» (پیشین، ج ۳، ص ۳۱).

۲- بازگشت متشابهات به محکمت

علامه، آیات صفات را جزء متشابهات می‌داند و بر این نظر است که راه رسیدن به فهم این آیات، ارجاع این آیات به آیات محکمی است که بارزترین ویژگی آنها عدم ابهام و تشابه برای همگان می‌باشد. وی می‌گوید: «هرچه از ظاهر آیات قرآن برخلاف این آیات محکمه دیده شود مثلاً صفات و افعالی را به خدا نسبت دهد، که متضمن حدوث است، باید به وسیله آیات محکم قرآن معنا شود، و معنایی از آنها گرفت که با صفات علیا و حسنی خدای تعالی منافات نداشته باشد» (پیشین، ج ۲، ص ۱۵۴).

وی برای نمونه می‌گوید: «وقتی شنونده آیه «إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ؛ به سوی پروردگار خود می‌نگرند» (قیامت/۲۳) را می‌شنود، بلافاصله به ذهنش خطور می‌کند که خدا هم مانند اجسام دیدنی است و وقتی به آیه «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يَدْرِكُ الْأَبْصَارَ؛ چشم‌ها او را در نمی‌یابند و اوست که دیدگان را درمی‌یابد» (انعام/۱۰۳) مراجعه می‌کند آن وقت می‌فهمد که منظور از نظر کردن، تماشا کردن با چشم مادی نیست» (پیشین، ج ۳، ص ۳۱).

۳- تنزیه خداوند از مشابهت با مخلوقات

یکی از اصول و مبانی خدشه‌ناپذیر در تفسیر تمام آیات صفات در المیزان تنزیه خداوند از مشابهت با مخلوقات می‌باشد. علامه این مطلب را هنگام بحث از متشابهات و به خصوص آیات صفات مطرح می‌کند و آن را از ضروریات کتاب و سنت، معرفی می‌نماید. وی می‌گوید: «از ضروریات کتاب و سنت است که خدای سبحان متصف به صفت اجسام نیست، و با اوصاف ممکنات، اوصافی که مستلزم حدوث و فقر و حاجت و نقص است، متصف نمی‌گردد، هم‌چنان‌که فرموده: «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ؛ چیزی مانند او نیست» (شوری/۱۱) و نیز فرموده: «اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ؛ پروردگار، آفریننده هر موجودی است» (زمر/۶۲) (پیشین، ص ۴۷۹). وی شأن خدای تعالی را اجل و ساحش را منزّه می‌داند از آن‌که به تجهیزات جسمانی مجهز باشد (پیشین، ج ۷، ص ۵۶).

۴- اثبات صفات وارد شده در کتاب و سنت و انتساب معنای تصدیقی آنها به خداوند، بدون تأویل

در المیزان، اثبات آیات صفات بدون تشبیه پذیرفته شده است و اما در انتساب این آیات، علامه مفهوم تصدیقی این آیات را به خداوند منتسب می‌کند نه مفهوم تصویری و ابتدایی آنها را. وی هم‌چنین از نامیدن این معنای آیات به تأویل ابا دارد، زیرا به عقیده وی مؤلفین برای تفسیر آیات

صفات، بر اساس تفسیر به رأی، معنای خارج از ظاهر لفظ آیات را در نظر می‌گیرند. در حالی که انسان مکلف است بر اساس ظهور آیه به معنای آن دست یابد حال یا ظهور ابتدایی در آیات غیر صفاتی و یا ظهور تصدیقی در آیات صفاتی خداوند.

ذکر این نکته لازم است که در بسیاری از موارد، معنای تأویلی مؤولّه و معنای تصدیقی علامه یکی می‌باشد.

علامه در تأیید مذهب اثبات بدون تشبیه، می‌گوید: «مراد از آن، این است که از هر صفتی اصل آن درباره‌ی خدای تعالی اثبات و خصوصیتی که آن صفت در ممکنات و مخلوقات به خود گرفته از حق تعالی نفی شود و به عبارت دیگر اصل صفت اثبات و محدودیت آن به حدود امکانی نفی گردد» (پیشین، ص ۵۵). وی در جای دیگری تمام آیات صفات خداوند را بدون ذکر تأویل و با شرط تنزیه خداوند از نقص انتساب آنها به وی، آن‌طور که لایق اوست، قابل اثبات می‌داند و می‌گوید: «آن‌چه خدای تعالی از ضلالت، مکر، و کمک در طغیان، به ظاهر این‌گونه مطالب که به خود نسبت داده، تمامی آنها آن‌طور منسوب به خداست که لایق ساحت قدس او باشد و به نزهت او از لوث نقص و قبیح و منکر برنخورد» (پیشین، ج ۱، ص ۱۴۹).

۵- پیروی از شیوه اهل بیت علیهم‌السلام

در مورد تفسیر آیات صفات می‌توان گفت که علامه اصل نوع ینش خود را نسبت به آیات صفات و روش تفسیر آنها از ائمه اخذ نموده است. در تفسیر آیات صفات توسط علامه، مبانی‌ای هم‌چون تنزیه خداوند از تشبیه به مخلوقات و اثبات این آیات، متبلور است که علامه این مبانی را در حدیثی که از امام رضا علیه‌السلام است، مستند می‌سازد و به نقل از تفسیر برهان می‌گوید: «حضرت رضا علیه‌السلام فرمود: مردم را در توحید سه مذهب است:

۱- نفی؛ ۲- تشبیه؛ ۳- اثبات به غیر تشبیه.

مذهب نفی غلط است. مذهب تشبیه، یعنی او را به چیز دیگری شبیه ساختن نیز غلط است، برای این که چیزی نیست که شبیه خدای تعالی باشد. بنابراین راه صحیح و میانه همان اثبات بدون تشبیه است» (پیشین، ج ۷، ص ۵۵).

در بحث دیگری، علامه در مقام انتقاد و رد عقیده تفویض و تأویل در تفسیر آیات صفات، از بیان و عقیده رسیده از ائمه در این مورد بهره برده و به آن استناد می‌کند و بر این باور است که ائمه در تفسیر آیات صفات، هم نواقص امکانی را از صفات خدا نفی نموده و هم این آیات را برای خداوند

قابل اثبات می‌دانستند. وی دلیل قول خود را احادیث بسیاری از ائمه ذکر می‌کند (پیشین، ج ۱، ص ۱۷۹).

۶- توجه به اسلوب لغت و بلاغت زبان اصیل عربی

علامه، در ضمن پیروی از تمام مبانی و اصول مذکور، جهت یافتن معنای درستی از آیات صفات، ضمن بهره‌گیری از مباحث لغوی تفاسیر ارزشمندی چون کشاف و روح المعانی، به طور مستقیم به کتاب‌های لغت معتبری چون قاموس المحيط و به‌ویژه مفردات راغب اصفهانی مراجعه نموده است تا معنای صحیحی از مفهوم تصدیقی هر یک از آیات صفات به دست آورد. وی علاوه بر این مراجعات، با استفاده از آیات مشابه، در تفسیر آیات صفات، تفسیر دیگر آیات را نیز جزء مهم‌ترین اصول خود جهت یافتن معنای کنایه‌ای این آیات قرار داده است.

روش تفسیری المیزان

با توجه به بیانات وی در المیزان می‌توان به این نتیجه رسید که روش تفسیر ایشان در تفسیر آیات صفاتی خداوند، همان اثبات مقبول از نوع ظهور تصدیقی یا جملی آیه می‌باشد. اگر چه علامه به صراحت، به این شیوه تفسیری اشاره نموده است، و بعدها بزرگانی چون آیت‌الله سبحانی آن را در کنار دیگر روش‌های تفسیر آیات صفات، به روشنی بیان نمودند، اما با بررسی گفتار علامه، درباره تفسیر آیات صفات، بیان انواع روش‌های تفسیر و بیان نظر خود در این مورد، می‌توان این شیوه تفسیری را به ایشان نسبت داد.

بنابراین شیوه‌ای که علامه برای دست‌یابی به تفسیر آیات صفات در پیش می‌گیرد شیوه به خصوصی است که نه می‌توان آن را تفویض نامید چون وی مخالف این روش است و معنای آیه را به خداوند واگذار نمی‌کند و نه می‌توان آن را تأویل نامید، زیرا این روش را نیز رد کرده و برخلاف روش تأویل، به اثبات آیه قایل می‌باشد، پس روش او در تفسیر این آیات همان ظهور تصدیقی آیه می‌باشد.

نتیجه‌گیری

بررسی مبانی و روش تفسیر المیزان و المنار در خصوص تفسیر آیات صفات، تشابه بسیار زیاد این دو تفسیر را می‌رساند.

همانندی‌ها:

- ۱- مبانی و اصول، تنزیه خداوند از مشابهت با مخلوقات، پیروی از مذهب سلف (منظور از پیروی سلف، در المنار پیروی از صحابه و تابعین و در میزان تبعیت از اهل بیت علیهم‌السلام می‌باشد) امکان فهم تمام آیات، اثبات تمام صفات وارد شده در کتاب بدون تأویل، توجه به اسلوب لغت و بلاغت زبان اصیل عربی، در تفسیر آیات صفات در هر دو تفسیر مشترک است؛
- ۲- در خصوص روش تفسیر در اثبات صفات خداوند با هم اشتراک دارند و آیات صفات را آن‌گونه که لایق خداوند است، به او نسبت می‌دهند؛
- ۳- روش تفسیر هر دو از نوع اثبات مقبول بوده و مورد پذیرش تمامی مسلمانان می‌باشد.

تفاوت‌ها:

- روش تفسیری المنار در خصوص این آیات، بر اساس تصریح ایشان روش اثبات از نوع تفویض می‌باشد که بر پایه این روش باید مفسرین آن پس از تنزیه خداوند از مشابهت با مخلوقات، معنای نهایی این آیات را به خداوند واگذار نموده و از ذکر معانی مجازی و کنایه‌ای در مورد آنها بپرهیزند، اما در عمل این شیوه در تفسیر تمام صفات رعایت نشده بلکه حتی آیات صفاتی که در المنار برای آنها معنای مجازی یا کنایه‌ای ذکر شده، بر دسته دیگر که چنین معنایی برای آنها ذکر نشده بیشتر می‌باشد. علت این امر را می‌توان دو چیز دانست:
- ۱- رشیدرضا در کنار تبعیت کردن از سلف، جهت بهره‌گرفتن از آیات خداوند، خود را ناگزیر به استفاده از روش تفسیر خلف می‌بیند؛
 - ۲- ایشان در جاهایی که معنایی کنایه‌ای برای برخی آیات ذکر می‌کند این معانی را نه به معنای تأویل، یعنی خارج نمودن آیه از معنای ظاهری، که آنها را جزء معنای ظاهری آیه می‌داند و در آیات صفات دیگری که معنای کنایه‌ای ذکر نمی‌کند معنای ذکر شده توسط دیگر مفسرین را معنای غیر ظاهری آنها می‌پندارد. اما شیوه علامه در میزان در اثبات آیات صفات برای خداوند گرچه با شیوه صاحب المنار برابر است اما با ذکر معنایی کنایه‌ای و مجازی برای تمامی آیات صفات از راه ظهور تصدیقی این آیات، شیوه او با شیوه رشیدرضا متفاوت می‌شود؛ به بیان دیگر، ایشان روش اثبات از نوع ظهور تصدیقی را از راه حذف لوازم و تحلیل معنای برای خود برمی‌گزینند. بر اساس این، در بسیاری از موارد نتیجه تفسیر آیات صفات در دو تفسیر یکی است و اما در پاره‌ای موارد با هم اختلاف دارند.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم، ترجمه: محمد مهدی فولادوند.
۲. ابن‌خلدون، عبدالرحمن بن محمد، المقدمة، مکتب مصطفی محمد، قاهره، ۱۹۵۶م.
۳. اشعری، علی بن اسماعیل، الإبانة عن الأصول الدیانة، تحقیق: حسین محمود، دارالأنصار، قاهره، ۱۳۹۷ق.
۴. اصفهانی، راغب، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داوودی دارالمعلم و دارالشامیه، دمشق، ۱۴۱۲ق.
۵. آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر قرآن العظیم، تحقیق: علی عبدالباری عطیه، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۵ق.
۶. بوطی، محمدسعید رمضان، سلفیه بدعت یا مذهب، ترجمه حسین صابری، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، چاپ دوم، ۱۳۸۳ش.
۷. جرجانی، میرسیدشریف، شرح المواقف، منشورات رضی، قم، بی‌تا.
۸. حرانی، ابن تیمیه أحمد بن عبدالحلیم، مجموعه فتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیه، نشرالمملکه العربیه السعودیه، بی‌جا، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
۹. رشیدرضا، محمد، تفسیر المنار، تعلیق و تصحیح: سمیرمصطفی رباب، دار إحياء تراث العربی، بیروت، ۱۴۲۳ق.
۱۰. زرقانی، محمد عبدالعظیم، مناهل العرفان فی علوم القرآن، دار إحياء الکتب العربیه، مصر، بی‌تا.
۱۱. سبحانی، جعفر، فرهنگ عقاید کلامی، انتشارات توحید، قم، ۱۳۷۸ش.
۱۲. صابری، حسین، صفات خبریه در ترجمه‌ها و تفسیرهای فارسی و شیعی، فصل‌نامه مطالعات اسلامی، تهران، سال هشتم، پیوست شماره ۷۱، ۱۳۸۵ش.
۱۳. صالح، صبحی، المباحث فی علوم القرآن، دارالمعرفه، بیروت، ۱۴۱۹ق.
۱۴. طباطبایی، محمدحسین، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، قم، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ش.
۱۵. عبدالحمید، محسن، تفسیر آیات صفات بین المشبه و المؤوله، دارالإحسان، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.

۱۶. معرفت، محمدهادی، *التمهید فی علوم القرآن*، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۳۹۶ق.

۱۷. نشار، علی سامی و محمدعلی، عصام‌الدین، *فرق و طبقات معتزله*، دارالمطبوعات الجامعیه، بی‌جا، ۱۹۷۲ م.

۱۸. هرتل، عبدالله عبدالعزیز، *شرح عقیده طحاویه*، ترجمه: سیدعلی عرفان احمدی، انتشارات کردستان، سنندج، چاپ اول، ۱۳۸۳ش.

چکیده

صهیونیسم در فرآیند بحران‌های گذشته و چالش‌های پیش رو

مرتضی شیروودی^۱

چکیده

واژه صهیونیسم، از آن جهت که به گرایش‌ها و سازمان‌های سیاسی ناهمگونی اشاره دارد، اصطلاحی است که به دشواری می‌توان از آن، تعریف جامعی ارائه داد. این اصطلاح، معمولاً همراه با یک صفت به کار می‌رود که قلمرو معنای آن را محدود می‌سازد، مانند: صهیونیسم کارگری، صهیونیسم مسیحی، صهیونیسم فرهنگی. مشهورترین تقسیم صهیونیسم، طبقه‌بندی آن به دو بخش سیاسی و مذهبی است. صهیونیسم مذهبی، بیشتر به وسیله عرفای یهودی بیان شده و به آرزوی بزرگ و انتظار قائم یهودیت مربوط می‌شود. این صهیونیسم، برانگیزنده سنت زیارت ارض مقدس و حتی سبب ایجاد یک کانون روحانی و نشر اعتقاد و فرهنگ یهودی در سرزمین صهیون بود و هرگز به دشمنی با مسلمانان که خود را به عنوان وابستگان به ذریه ابراهیم و پیرو دین او تلقی می‌کردند، برنخاست. صهیونیسم مذهبی، بیگانه و به دور از هر نوع برنامه سیاسی برای ایجاد یک دولت و یا هر نوع سلطه‌ای بر فلسطین است. آنها هرگز رفتاری که نشان‌دهنده علاقه به درگیری با مردم عرب (مسلمان یا مسیحی) باشد از خود نشان ندادند.

اما صهیونیسم سیاسی که با تئودور هرتسل (هرتسل) شکل گرفت، نسبت به خدا شکاک است و حتی علیه یهودیانی که یهودیت را به عنوان یک مذهب تعریف می‌کنند، مبارزه می‌کند. از دیدگاه صهیونیسم سیاسی، یهودیان قبل از هر چیز، یک قوم هستند و از این رو، غیرقابل ادغام و جذب در ملت‌های دیگر می‌باشند و باید در یک سرزمین خالی و بی‌مدعی، مستقر شوند و این مفهوم، گویای این مطلب است که نیاستی به مردم بومی (فلسطینی) اهمیت داد و آنها را به حساب آورد و این موضوع، زمینه بحران‌های متعددی را برای صهیونیسم فراهم آورده، اما این بحران‌ها چیست؟ مقاله حاضر می‌کوشد تا ضمن بررسی بحران‌های گذشته، چالش‌های پیش روی صهیونیسم را معرفی کند.

واژگان کلیدی: صهیونیسم، اسرائیل، انگلیس، آمریکا، بحران و چالش.

۱- دانشجوی دکترای علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی و عضو هیأت علمی پژوهشکده تحقیقات اسلامی.